



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ بهمن ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - ۴. آیه سوال - مصادف با: ۲۰ رجب ۱۴۴۶

اشکالات نسبت به استدلال به آیه سوال - اشکال اول - پاسخ محقق اصفهانی و بررسی آن - اشکال دوم

جلسه: ۷۲

سال شانزدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم به آیه سوال استناد شده برای حجیت خبر واحد. تقریب استدلال به این آیه بیان شد. گفتیم همانند آیه کتمان این استدلال دو رکن دارد، رکن اول ظهور لفظی آیه است در اینکه سوال از اهل ذکر واجب است، رکن دوم ملازمه بین وجوب سوال و وجوب قبول و ترتیب اثر دادن بر پاسخ آن شخص است. نتیجه این ظهور لفظی و آن ملازمه عقلی حجیت خبر واحد است.

#### بررسی استدلال به آیه سوال

نسبت به استدلال به این آیه اشکالاتی شده است. برخی از اشکالات را شیخ انصاری در رسائل متعرض شده است. محقق خراسانی به بعضی از اشکالات شیخ انصاری پاسخ دادند و در عین حال خودشان نیز بعضی از اشکالات را بیان کرده است. ما در مجموع به تعدادی از این اشکالات اشاره می‌کنیم تا معلوم شود که آیا آیه سوال می‌تواند بر حجیت خبر واحد دلالت داشته باشد یا خیر؟

#### اشکال اول

این آیه وجوب سوال را مشروط به یک شرطی کرده است. فرموده است «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» وجوب سوال مشروط شده به عدم العلم. اگر نمی‌دانید سوال نکنید. ظاهر این شرط این است که سوال کنید تا عدم علم شما مبدل به علم شود. اگر نمی‌دانید سوال کنید. این شرط معنایش این است که سوال کنید تا علم پیدا کنید. پس وجوب سوال در صورتی که علم حاصل نشود، منتفی می‌شود، وجوب سوال مشروط به چنین شرطی است اگر قرار باشد سوال انجام شود اما علم حاصل نشود، دیگر سوال کردن واجب نیست. آیه نمی‌گوید از اهل ذکر سوال کنید هر چه آنها پاسخ دادند تعبدا بپذیرید ولو اینکه برای شما علم حاصل نشود. این مهمترین مشکل در دلالت آیه بر حجیت خبر واحد است. زیرا رکن دوم استدلال ملازمه بین وجوب سوال و وجوب قبول است، اگر وجوب سوال مشروط به عدم علم است پس منظورش این است که باید سوال شما منجر به علم شود، پس اگر علم حاصل نشود دیگر سوال واجب نیست و سوال اگر واجب نبود ملازمه نیز منتفی می‌شود، کانه این یک اشکالی است به رکن دوم استدلال بلکه رکن اول. یعنی می‌تواند متوجه رکن اول استدلال هم بشود، رکن اول استدلال این بود که آیه ظهور در وجوب سوال دارد، سوال از اهل ذکر را واجب کرده است، طبق این بیان سوال از اهل ذکر در هر صورت واجب نیست. در صورتی واجب است که علم حاصل شود. پس رکن اول مخدوش است، به تبع آن رکن دوم استدلال نیز مخدوش می‌شود، وقتی وجوب سوال منتفی شد دیگر ملازمه ای در کار نیست. این اشکال مهمی است که در این مقام مطرح شده است.

پاسخ محقق اصفهانی

ایشان در مقام پاسخ به این اشکال می‌فرماید: ظاهر آیه این است که سوال واجب است، و این هم مقید به عدم العلم است. لذا معنای آیه این است که سوال باید منجر به علم شود. اما آیا اگر راوی خبری را برای ما بیان کند این علم نیست؟ این هم علم است منتهی ما یک علم حقیقی داریم و یک علم تعبدی، علم حقیقی عبارت است از اینکه انسان یقین به یک مطلبی پیدا کند، خودش از هر طریقی یقین پیدا کند به یک مطلبی. اینجا علم حقیقی است. گاهی انسان علم حقیقی پیدا نمی‌کند ولی به یک چیزی اتکا و اعتماد می‌کند که این از نظر شارع معتبر دانسته شده است. مهم این است که وقتی انسان از اهل ذکر سوال می‌کند یا یقین پیدا کند و علم به معنای حقیقی برای او حاصل شود یا اگر مفید علم و یقین حقیقی نیست مفید علم تعبدی باشد. یعنی مفید یک ظن معتبر که شارع آن را معتبر قرار داده است. درست است که علم حقیقی نیست ولی قائم مقام علم است، کالعلم است، جانشین علم است به دلیل اعتباری که شارع برای این ظن خاص قرار داده است. پس خبر واحد حجت است زیرا شارع آن را تعبدا علم قرار داده است و لذا آیه بر حجیت خبر واحد دلالت می‌کند. این مطلبی است که محقق اصفهانی در پاسخ به این اشکال فرمود.

#### **بررسی پاسخ محقق اصفهانی**

نسبت به این پاسخ محقق اصفهانی اشکالاتی مطرح شده است.

#### **اشکال اول**

آنچه که ایشان فرموده با ظاهر آیه سازگار نیست. با قطع نظر از اینکه مثلا شارع چیزی را به عنوان علم قرار داده و چیزی را جانشین علم قرار داده، ما باشیم و این آیه، آیه امر به سوال از اهل ذکر کرده است، یعنی مثلا علماء، ولی آن را مشروط کرده به عدم علم، اینکه اگر علم ندارید سوال کنید، یعنی گانه و جوب سوال مشروط به حصول علم است و منظور از علم نیز اینجا کاملا روشن است که علم واقعی و حقیقی است. یعنی اگر شما نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید تا نتیجه اش این شود که علم واقعی پیدا کنید. این علم به حسب ظاهر معنایش معلوم است، آنچه که به آن علم گفته می‌شود، علم یعنی یقین، این نمی‌تواند شامل علم تعبدی شود، نمی‌توانیم بگوییم ان کنتم لا تعلمون یعنی لا تعلمون واقعا و لا تعبدا، پس سوال منوط به حصول مطلق علم است اعم از واقعی و تعبدی، واقعهش این است که این مطلبی که ایشان فرموده است با ظاهر آیه سازگار نیست.

#### **اشکال دوم**

آنچه بنا بر این توضیح از آیه به دست می‌آید که سوال از اهل ذکر واجب است تا انسان یقین و علم پیدا کند. در چه صورتی انسان می‌تواند با سوال از اهل ذکر یقین پیدا کند؟ در صورتی که افراد متعدد مورد سوال قرار بگیرند و آنها پاسخ دهند و پاسخ آنها برای ما علم ایجاد کند و این موضوعش متفاوت با موضوع بحث ما است. موضوع بحث ما حجیت خبر واحد است، یعنی حتی اگر یک نفر یک خبری را نقل کند این معتبر است و ما باید به آن ترتیب اثر دهیم در حالیکه طبق این آیه از قول یک نفر علم حاصل نمی‌شود. طبق این آیه حصول علم منوط به این است که آن قدر از افراد سوال شود تا برای انسان علم حاصل شود و این مسلما با قول یک نفر محقق نمی‌شود بالاخره ده یا بیست یا سی نفر، آنگاه می‌تواند موجب یقین برای انسان شود.

لذا به صرف سوال از اهل ذکر و پاسخ او علم محقق نمی‌شود. این اشکالی است که می‌توانیم به پاسخ محقق اصفهانی بدهیم.

#### **سوال:**

پاسخ: بله؛ دو مسئله است. یکی اینکه ما از منظر چه کسی این پاسخ محقق اصفهانی را بررسی می‌کنیم. بله اگر ما گفتیم این آیه به طور کلی می‌گوید باید علم حاصل شود، و علم تعبدی علم نیست، آنگاه در مورد قول فقیه و مجتهد نیز گرفتار می‌شویم زیرا

می‌گوییم قول فقیه و مجتهد نیز علم حاصل نمی‌کند، اما اگر آنجا را پذیرفتیم و گفتیم آن هم با این آیه حجیتش ثابت نمی‌شود؛ دیگر نمی‌شود خرده گرفت.

### مقتضای تحقیق

لکن یک نکته‌ای وجود دارد، اینکه به طور کلی هر جا سخن از علم است منظور علم حقیقی است یا خیر؛ مثلا در حدیث رفع می‌گویند رفع عن امتی ما لا یعلمون، آنجا ما لا یعلمون به چه معناست؟ ما لا یعلمون حقیقتا و واقعا یا اعم از علم حقیقی و تعبدی؟ لذا حدیث رفع اقتضاء می‌کند در مواردی که ما شک داریم برائت جاری کنیم و حدیث رفع اقتضاء می‌کند رفع شود تکلیف یا مواخذه بر تکلیف، طبق اختلافی که وجود دارد، اگر روایتی وارد شد معتبر و تکلیفی را برای ما بیان کرد، با اینکه مفید علم نیست، اما آنجا دیگر برائت جاری نمی‌شود، پس معلوم می‌شود رفع ما لا یعلمون اعم از علم حقیقی و تعبدی است. می‌گوید آنچه را که نمی‌دانید از شما رفع شده است حال یا حقیقتا نمی‌دانید یا علم تعبدی هم ندارید. یعنی مثلا کسی مثل زراره یا محمد بن مسلم نیز حکمش را بیان نکرده است، مگر آنچه که حکمش را زراره یا محمد بن مسلم برای ما نقل می‌کنند علم و یقین حاصل می‌کند؟ نهایت آن هم ظن حاصل می‌شود لذا آنجا ما لا یعلمون شامل خبر واحد نیست.

پس به این اعتبار می‌توانیم بگوییم اساسا ان کنتم لا تعلمون، ناظر به یقین و علم و صد در صدی به گونه‌ای که احتمال خلاف ندهید، نیست. ان کنتم لا تعلمون می‌خواهد بگوید آنچه که هیچ اطلاعی در مورد آن نداری را باید بپرسید و وقتی می‌پرسید همین که برای شما علم حاصل شود حال چه یقین پیدا کنید و چه یک ظن معتبر برای شما حاصل شود، کفایت می‌کند. این را می‌شود در دفاع از محقق اصفهانی مطرح کرد که درست است که آیه مشروط است لکن به چه دلیل شما می‌گویید قول پاسخ دهنده حتما باید مفید علم باشد و بعد بگویید اصلا دلالت بر حجیت خبر واحد نمی‌کند. جای این شبهه و اشکال هست.

### اشکال دوم

مورد این آیه مسئله نبوت است، مثل آیه کتمان، این اشکال در مورد آیه کتمان نیز مطرح و پاسخ داده شد. پس مورد این آیه مسئله نبوت است و نبوت از اصول اعتقادات است لذا اساسا این آیه نمی‌تواند بر حجیت خبر واحد دلالت کند هر چند مخبر ثقه باشد و عادل. به عبارت دیگر سلمنا علم در این آیه اعم از علم واقعی و تعبدی باشد (این اشکال با عدول از اشکال قبلی مطرح شده است) که «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» در واقع می‌خواهد بگوید باید سوال کنید تا علم حاصل کنید حال یا حقیقتا یا تعبدا. اما مشکل این است که اصلا مورد این آیه از امور اعتقادی است چون مسئله نبوت است و امور اعتقادی با خبر واحد ثابت نمی‌شود نمی‌خواهد بگوید بروید از یک نفر بپرسید و اگر هرچه او گفت برای شما همان معتبر است. نکته مهم این است که ما هر تفسیری برای این آیه بکنیم، ولو فاسئلوا اهل الذکر را نیز عام بگیریم و بگوییم مورد مخصص هم نیست، ولی شامل خودش که باید بشود، نمی‌توانیم تفسیری کنیم که آیه شامل خودش هم نشود، شمول نسبت به مورد که مفروض عنه است در حالیکه اگر اینجا این تفسیر نسبت به آیه صورت بگیرد نمی‌تواند شامل مورد خودش بشود، زیرا مورد آیه مسئله اعتقادی است و امر اعتقادی مثل نبوت با خبر واحد قابل اثبات نیست. این چیزی که است تنها به قطع و علم و یقین نیاز دارد.

### پاسخ

نظیر همان مطلبی که در مورد آیه کتمان مطرح شد این جا هم مطرح است. مسئله نبوت یک امر اعتقادی است، اصل نبوت به عنوان یکی از اصول سه گانه در دین نیازمند علم و یقین است ولی تطبیق آن بر مصداق و اینکه آیا این همان نبی موعود است، آیا نبوت

این شخص قابل قبول است یا خیر، طرّقی برایش وجود دارد، معجزه یک راه و طریق است، یک راهش هم رجوع به اهل ذکر، علمای یهود و نصاری است برای مطالبه علائم و نشانه‌های نبی خدا؛ اگر کسی که از علمای نصاری و یهود است، اخبار کند که آری در کتاب تورات و انجیل چنین نشانه‌هایی ذکر شده و ما بخواهیم بدانیم که دو هزار سال قبل مثلاً، نبی یا پیامبر مسیحیان و یا یهودیان چنین گفته است یا خیر؟ این ربطی به نبوت به عنوان یک اصل اعتقادی ندارد، اینجا در واقع بحث این است که قبل از پیامبر اسلام اولاً مرسلی بوده است یا خیر و کتاب آسمانی داشته، و در کتاب آسمانی او چه نشانه‌هایی ذکر شده است. این غیر از اصل مسئله نبوت به عنوان یک امر اعتقادی است که تابع علم حقیقی و واقعی است. اینجا ولو علم حقیقی حاصل نشود بالاخره از گفته یک شخص ثقه می‌توانیم یک ظنی پیدا کنیم معتبر، یک علم تبعدی پیدا کنیم که در دو هزار سال قبل شخصی به نام حضرت موسی بوده که کتابی داشته و در آن کتاب این نشانه‌ها وجود داشته. این هیچ مشکلی ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»